



گفت و گو با احمد رضا رحیمی ریسه برنده کتاب سال در رده کلیات



گفتم گفت شو ریسه گفتند خودت شو ریسه با نام مستعار چاپ می کنیم



گفت و گو: محمد رضا ریسه

به محل مصاحبه که می‌روم، با آپارتمان کوچکی مواجه می‌شوم که ترکیبی است از یک منزل مسکونی و دفتر کار، پر از قفسه‌های کتاب و میز و... آقای رحیمی در این مکان که فعلاً هم دفتر نشر بنیاد فهرستگان است و هم منزل مسکونی‌اش، با خانواده‌اش زندگی می‌کند. او امروز (جمعه دوم اسفند ۱۳۸۱) تنه‌است و گرم و صمیمی استقبال می‌کند. تصورم از رحیمی ریسه قبلاً یک فرد مسن یا حداقل میان سال بود ولی خیلی جوانتر از آنچه که تصور می‌کردم به نظر می‌آید... در مصاحبه ۳ ساعته با وی، به سوابق و فعالیت‌های برنده کتاب سال، ویژگی‌های کتاب او و نظراتش دربارهٔ جایزه کتاب سال به طور کلی و اختصاصاً در رده کلیات آشنا می‌شویم. در جایی از مصاحبه متوجه می‌شویم که ناشر فقط دو سری کتاب به مترجم داده که ایشان یک دوره را به یکی از استادان اهدا کرده و فقط دست خودش همان یک دوره مانده است! آپارتمانی که در آن است اجاره‌ای است با ماهی ۲۱۰ هزار تومان...

اشاره:

احمد رضا رحیمی ریسه برنده بیستمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی در رده کلیات و بخش ترجمه است. وی که به زبان‌های انگلیسی، عربی، لاتین و یونانی باستان‌شناس است، سر ویراستار ترجمه فارسی کتاب تاریخ نگارش‌های عربی، تألیف فؤاد سزگین است که تاکنون ۴ جلد از ۹ جلد آن منتشر شده است. جلد اول (قرآن، حدیث، تاریخ، فقه، عقاید و تصوف ۱۹۶۷) جلد دوم (شعر - ۱۹۷۵)، جلد سوم (پزشکی - داروسازی، جانورشناسی، دام پزشکی - ۱۹۷۰) جلد چهارم (کیمیا-شیمی، گیاه شناسی - کشاورزی - ۱۹۷۱)، جلد پنجم (ریاضیات ۱۹۷۴) جلد ششم (نجوم، ۱۹۷۸)، جلد هفتم (احکام نجوم ۱۹۷۹)، جلد هشتم (فرهنگ نگاری ۱۹۸۲) و جلد نهم (دستور زبان - ۱۹۸۴) این ۹ جلد مبنای کار رحیمی ریسه و همکارانش بوده ولی در سال ۲۰۰۰ جلد‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ پیرامون جغرافی و نقشه‌نگاری هم به بازار آمد.





خیر، همزمان در سال ۶۳ (یک سال بعد از آن) وارد دوره کارشناسی الهیات با گرایش فلسفه در دانشگاه آزاد مرکز شدم. البته تحصیلاتم در این دو رشته تا سال ۶۹ طول کشید. چون سال ۶۶ (یک سال قبل از پایان جنگ) ما مشمول یک طرح ۶ ماهه شدیم که دانشجویان را ملزم می‌کرد ۶ ماه در جبهه باشند. آن ۶ ماه و تبعات آن باعث عقب افتادنم از تحصیلات شد. البته موضوعی را هم که برای پایان‌نامه لیسانس زبان فرانسه انتخاب کرده بودم، دشوار بود و ۱۸ ماه وقت مرا گرفت. (فرهنگ دو زبانه اصطلاحات ادبی فرانسه)، نهایتاً این که سال ۶۸ لیسانس الهیات و سال ۶۹ لیسانس زبان فرانسه را دریافت کردم. البته سال ۶۹ ادامه دوران خدمت سربازی را هم گذراندم و نیمه دوم همانسال هم ازدواج کردم.

● به تحصیلات بالاتر از کارشناسی نپرداختید؟

□ چرا سالهای ۷۱ تا ۷۳ کارشناسی ارشد رشته الهیات را گذراندم که موضوع پایان نامه‌ام «جمع‌آوری تفسیر ابن عباس از طریق متون شیعی و مقایسه آن با آرای تفسیری ابن عباس از طریق منابع اهل سنت» بود.

● تحصیلات غیررسمی چطور؟

□ حدود سال ۶۴ از طریق شرکت در کلاس‌های انجمن حکمت و فلسفه، مدتی نزد یک استاد بلژیکی بنام میشل کوبی پرس زبان یونانی باستان و بعد نزد یک دانشمند ایرانی به نام استفان پانوسی زبان لاتین را آموختم. درواقع هفته‌ای دو ساعت زبان یونانی کار می‌کردم و ۴ ساعت لاتین. از اواخر سال‌های دبیرستانی هم تحصیل دروس

حوزوی را با صرف و نحو ادبیات عرب در مدرسه ملا محمد جعفر (معروف به مدرسه حاج آقا مجتهدی، واقع در سهراب سیروس) شروع کردم. ولی بعد که در دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم به علت دوری راه، به حوزه علمیه چنر رفتم... دروس بالاتر حوزوی را نزد علمای شمیران تا پایان سطح به اتمام رساندم.

● این مربوط به چه سالهایی است؟

□ تا اواخر ۷۲ و ۷۳. درواقع اینها را مدیون شرایطی هستم که خانواده برایم فراهم کرده بود دغدغه مالی نداشتم و همه جور امکانات و هر کتابی که می‌خواستم در اختیارم بود.

● چرا زبان لاتین و یونانی و تحصیلات حوزوی را انتخاب کردید؟

□ این موضوع بر می‌گردد به شرایط فکری من در سال‌های ۶۳ و ۶۴. از یک طرف زبان فرانسه [را در دانشگاه] می‌خواندم از طرفی دیگر به مسایل فلسفی علاقه داشتم. همیشه این سؤال برایم مطرح



● مختصری از خودتان، تحصیلات،

سوابق و فعالیت‌هایتان بفرمائید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم. احمدرضا رحیمی ریس هستم؛ متولد ۱۵ بهمن ۱۳۴۳ در تهران. در خانواده‌ای نیمه مرفه و مذهبی رشد

یافتم. دبستان را در خیابان دولت در یک مدرسه خصوصی (متعلق به خانم تهمنه) گذراندم. راهنمایی را هم در همان محله تمام کردم. اما تحصیلات دبیرستانی‌ام در مدرسه حامد در منطقه الهیه به اتمام رسید. سال ۱۳۶۲ دیپلم اقتصاد گرفتم و بهمن همان سال وارد دانشگاه شهید بهشتی در رشته کارشناسی زبان فرانسه شدم. البته قبل از آن در دوره راهنمایی و دبیرستان، زبان انگلیسی را در مؤسسات خصوصی تقریباً تا مرز تافل گذرانده بودم.

● چرا زبان فرانسه را به عنوان رشته دانشگاهی انتخاب کردید؟

□ من اواخر دوره دبیرستان که بودم، تقریباً می‌دانستم می‌خواهم چه کنم و برای فعالیت در زمینه مورد نظر می‌دانستم باید حداقل یکی دو زبان خارجی بدانم.

● تحصیلات دانشگاهی تان را در همان رشته به پایان بردید؟



بود که چرا می‌گوییم فلسفه اسلامی؟ آیا اصلاً چیزی به عنوان فلسفه اسلامی داریم یا فلسفه اسلامی دنباله همان فلسفه یونانی است که رنگ و لعاب دینی گرفته؟ چه آموزه‌های دینی در این فلسفه است که آن را از یونانی متمایز می‌کند؟ به مطالعه که پرداختم متوجه شدم. از اواخر قرن یکم و تمامی قرن دوم و سوم هجری، جریان‌های در عالم اسلام پا گرفت که عمده کتاب‌های فلسفه یونانی و کتاب‌های علمی به عربی ترجمه شد. همیشه دوست داشتم این ترجمه‌ها را با اصل یونانی آن‌ها مقایسه کنم تا ببینم چقدر مترجمان صدر اسلام موفق بودند و این که آیا درحین ترجمه بود که آموزه‌های فلسفی یونانی رنگ و لعاب دینی گرفت یا فیلسوفان مسلمان بعدی فلسفه را با آموزه‌های دینی درآمیختند. در مورد تحصیل دروس حوزوی هم علاقه به این مقوله و ارتباطش با فلسفه عامل مهمی بود. البته پیش از انقلاب انگیزه‌هایی بود، شاید هم تعلیمات مذهبی [خانواده] بی‌تاثیر نبوده باشد ولی در کل، همیشه به جریان‌های علمی- و نه سیاسی- حوزه خیلی علاقه داشتم و الان هم دارم.

● زبان یونانی را کاملاً آموختید؟

□ البته بعد از مدتی آموزگار من بنا به دلایلی از مملکت رفت ولی بعد از او، همان استاد لاتین، یونانی را هم آموزش می‌داد.

● کمی هم از سوابق و فعالیت‌های علمی و شغلی تان بفرمایید
من از سال ۶۹ وارد بازار کار شدم. اواخر دوره پایان‌نامه زبان فرانسه بود که یکی از دوستان گفت دوست داری کاری کنی، گفتیم اگر علمی باشد بله. مرا برد و با علیرضا برازش در مؤسسه نشر حدیث که یک مؤسسه خصوصی بود، آشنا کرد؛ کار خیلی جذابی بود. هم درباره متون کهن دینی کار می‌کردند و هم جنبه اطلاع‌رسانی و فهرست‌نویسی و فهرست‌نگاری داشت. البته این مؤسسه از سال‌های ۷۲ و ۷۳ به بعد تمام مخارجش را معاونت فرهنگی وقت وزارت ارشاد (آقای مسجد جماعتی) می‌پرداختند با کارهای این مؤسسه خیلی آشنا هستند از طرفی قرآن پژوهی و از طرفی معجم‌نگاری برای متون دینی بود. این مؤسسه ۶ دوره از مجموعه بزرگ معجم احادیث شیعه را منتشر کرد: ۱- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار در ۲۲۸۰۰ صفحه، ۲- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث الکتب الاربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار) در ۲۰۰ صفحه ۳- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث مستدرک الوسائل در ۵۱۰۰ صفحه ۴- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث وسائل الشیعه (بر مبنای وسائل الشیعه ۲۰ جلدی تحقیق شده توسط مرحوم ربانی) در ۴۹۸۲ صفحه ۵- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث وسائل الشیعه (بر پایه وسائل شیعیه ۳۰ جلدی تحقیق مؤسسه آل‌البیت) در ۴۹۸۲ صفحه و ۶- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث کتاب التوحید در ۶۵۵ صفحه. از ویژگی‌های مشترک این معجم‌ها می‌توان به جامعیت‌ها ریشه‌یابی الفاظ، سرعت دستیابی، فهرست‌بسامدی، ترتیب نوین تنظیم کلمات با هدف دستیابی هر چه سریع‌تر محققان، دسترسی به دوره کامل عقاید و فقه و معارف اسلامی، استفاده از رایانه، اشاره کرد البته هر کدام از این معجمان ویژگی‌های اختصاصی خود را داشتند...

● کار شما در آن جا به طور مشخص چه بود؟

□ به صورت پاره وقت تا سال ۷۰ برای متون حدیثی فهرست‌نگاری می‌کردم. از سال ۷۱ تقریباً تمام وقت در آنجا کار کردم و این منجر شد که در سال ۷۳ (همزمان با فارغ التحصیلی کارشناسی ارشد الهیات) خودم را غرق در کارهای مؤسسه نشر حدیث دیدم. به علت علاقه زیادی که به کار داشتم ابتدا مسئولیت یکی از بخش‌ها و در نهایت مسئولیت کل مؤسسه (سال ۷۵) بر عهده من گذاشته شد تا این که تیرماه سال ۷۷ مؤسسه کلاً تعطیل شد.

● در واقع از طریق کار در این مؤسسه و تجربیاتی که به دست آوردید، تصمیم به ترجمه کتاب فواد سزگین گرفتید؟

□ از سال ۷۵ بعد از اتمام کار معجم‌ها طرحی از طرف خانه کتاب و معاونت فرهنگی به مؤسسه نشر حدیث پیشنهاد شد با عنوان «طرح فهرستگان جهانی دستنویس‌های اسلامی». کار شروع شد و مقداری از آن هم پیش رفت. البته اصل کار برای خانه کتاب و معاونت فرهنگی بود و درنهایت هم قرار بود که آنها کار را چاپ کنند نه مؤسسه نشر حدیث. ضمن اینکه این مؤسسه هیچ وقت هیچ کتابی را چاپ نکرد... تا زمان تعطیلی مؤسسه کار به صورت شبانه روزی دنبال شد، البته در این مدت هیچ کدام از دستاوردهای طرح به چاپ نرسید.

● درنهایت کار به کجا رسید؟

□ بعد از تعطیلی مؤسسه نشر حدیث، درست یک ماه بعد، یعنی مرداد ۷۷، نشر فهرستگان را راه اندازی کردم. این مؤسسه در واقع انتشارات است و زمینه فعالیتش کلیات. اما اجازه کار در همه زمینه‌ها را دارد.

● انگیزه راه اندازی مؤسسه نشر فهرستگان فقط ادامه همان طرح نیمه کاره بود؟

□ نه قصدم این بود که در زمینه فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی و کتابشناسی کار را ادامه دهم، چون نسبتاً تخصص پیدا کرده بودم و این بر می‌گردد به روحیه سنج من که تا پایان کار می‌ایستم. همانطور که در جزوه‌های آشنایی با نشر فهرستگان آورده‌ایم، امروزه نزدیک به ۵ میلیون دست‌نویس اسلامی به صورت پراکنده در ۱۱۰ کشور جهان وجود دارد. بسیاری از این دست‌نویس‌ها هنوز شناسایی نشده است. استفاده از آن مقداری که فهرست شده است نیز به دلایلی، همچون بی‌اطلاعی از وجود فهرست‌ها و مجموعه‌های فهرست شده، زبان‌های گوناگون فهرست و همچنین نایاب بودن شماری از آنها، برای پژوهشگران، دشوار و گاه ناممکن است. این مؤسسه باهدف پیشبرد تحقیق و مطالعه در سه زمینه دست‌نویس‌های اسلامی، کتاب‌شناسی کتاب‌های چاپی و مقاله‌ها و تراجم دانشمندان ایرانی و اسلامی، با عنایت به مشکلات و مسائل پیش گفته، تأسیس شد. از سه راه تحقیق و تألیف، سفارش تألیف و ترجمه تألیفات موجود مناسب در زمینه‌های مربوطه، آثاری را آماده چاپ و نشر کرده است و آثار دیگری را در دست تحقیق، تألیف و ترجمه دارد. مجموع این آثار تاکنون به ۳۵ عنوان (۶۰ جلد) رسیده است. این مجموعه‌ها عبارتند از الف. مجموعه «تحقیقات نسخه‌شناسی» ب. مجموعه «فهرست‌های





دست‌نویس‌ها» ج. مجموعه «کتاب‌شناسی‌ها و مقاله‌نامه‌ها» د. مجموعه «کتاب‌شناسی‌های زندگی نامه‌ای (زیست- کتابشناسی‌ها) ه. مجموعه «تاریخ علوم». برخی از این آثار عبارتند از واژه‌نامه نسخه‌شناسی و کتاب‌پردازی، گنجینه‌های دست‌نویس‌های اسلامی در ایران، کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، جستارهای نسخه‌شناسی در سه جلد، مقالات نسخه‌شناسی، مجموعه کمینه و کتابستان، بررسی جهانی دست‌نویس‌های اسلامی، فهرست دست‌نویس‌های عربی و فارسی مجموعه دکتر نبی بخش خان بلوچ در آرشیو سند کراچی (پاکستان)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه مسعود جهندیر (پاکستان)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش، فهرست دست‌نویس‌های فارسی و عربی کتابخانه خاندان اربیلی در تهران، فهرست دست‌نویس‌های فارسی و عربی کتابخانه دانشگاه بوعلی سینای همدان، فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، کتابنامه آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره از ۱۷۸۱ تا ۲۰۰۰ م، کتاب‌شناسی فردوسی، تاریخ نگارش‌های عربی، تاریخ ادبیات [تألیفات] عربی و...

● آن کار متوقف شده به کجا رسید؟

□ از طرف معاونت فرهنگی وزارتخانه، پیگیری شد و ابراز علاقه کردند که از بین کارهای متوقف شده، سه کار عمده که در واقع شاهکار مجموعه فهرستگان‌ها بود، ادامه پیدا کند. از این‌رو کار با معاونت فرهنگی ادامه پیدا کرد.

قرارداد ما با خانۀ کتاب برای دو کار فواد سزگین و بروکلان در بهمن ۷۷ منعقد شده تا اینکه در اوایل سال گذشته (۱۳۸۰) سه جلد و چند ماه بعد هم جلد چهارم آن منتشر شد (که امسال هم برنۀ کتاب سال در رده کلیات شد) و امیدوارم تا نیمۀ دوم ۸۲ بقیه جلدها (۹ جلد) هم (۹ جلد خود فواد سزگین به علاوه ۲ جلدی که خودم اضافه کردم (منابع و نمایه‌ها) یعنی ۱۱ جلد منتشر شود.

● آیا قصد دارید کار فهرست‌نگاری را ادامه دهید؟

□ بله. ببینید کار عمده مؤسسه نشر حدیث فهرست‌نگاری برای متون دینی بود، من ذره‌ذره با کار معجم‌نگاری متون دینی آشنا می‌شدم و هرچه بیشتر با کاربردها و فواید این قبیل فعالیت‌ها مواجه می‌شدم و اینکه این‌گونه کارها عامل چه تحولاتی خواهند بود به ویژه در رده کلیات بعد از کار معجم‌نگاری، در زمینه فهرست‌نسخ خطی کار کردم و با علاقه شدیدی که داشتم، غرق در این کار شدم. به همین دلیل تصمیم دارم تا پایان عمر به کار کتابشناسی و فهرست‌نویسی بپردازم. البته دلایل دیگری هم دارد.

● می‌خواهید همچنان کارهای به زبان عربی را به عهده بگیرید؟

□ نه! فرقی نمی‌کند فارسی یا عربی باشد. البته این نکته را هم در پاسخ به سوالات قبلی باید اضافه کنم که زمانی که ما با خانه کتاب برای ترجمه کتاب‌های فواد سزگین قرارداد بستیم، ۹ جلد از کار سزگین منتشر شده بود. سزگین سه جلد دیگر آن را در سال ۲۰۰۰ منتشر کرد که در جای خودش توضیح خواهم داد.

● آقای رحیمی! اگر اجازه بدهید وارد بحث کتاب شما بشویم و

به عنوان اولین سؤال بفرمایید که چرا اسم شما به عنوان سروراستار نه روی جلد آمده، نه در شناسنامه کتاب؟

□ این تصمیم خانه کتاب یا ناشر بوده است که اسم را نزده‌اند. در حالی که در کارهایی شبیه این، مثل دانشنامه ادب فارسی، نام آقای حسن انوشه به عنوان سرپرست مجموعه، روی جلد و عطف کتاب آمده است!

● حتی روی جلد، بعد از نام کتاب و عنوان جلد آمده است: «فواد

سزگین - به اهتمام خانۀ کتاب»!

□ بله این‌گونه نوشتن ناشر، این تلقی را می‌رساند که فواد سزگین این کتاب را به اهتمام خانۀ کتاب در فرانکفورت مثلاً تألیف کرده است. در حالی که اصل کتاب سزگین در آلمان منتشر شده! و چاپ ترجمه به اهتمام خانۀ کتاب بوده است. در واقع کتاب به این ترتیب هویت اصلی‌اش را از دست داده است!

● شما به عنوان سروراستار نباید چنین پیش‌بینی‌ای

می‌کردید؟ شناسنامه‌ای که شما به ناشر برای چاپ تحویل دادید غیر از این بوده؟

□ بله. [شناسنامه را می‌آورد] من در شناسنامه، آرم سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد و خانۀ کتاب را هم آورده بودم. بعد از تیترو، گروه همکاران، هیأت علمی آمده بود و بعد احمدرضا رحیمی ریس به عنوان سروراستار و مسئول بنیاد و بقیه موارد.

● که این رعایت نشد؟

□ بله. در واقع تنظیم ۸ صفحه اول جلد یکم و ۶ صفحه اول جلدهای بعدی، تنظیم من نیست بلکه تنظیم خانۀ کتاب و سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد است و نظر مرا هم نخواستند.

● در تشکر ویژه‌ای که مدیرعامل خانۀ کتاب در پایان مقدمه نوشته، نام شما، آخرین نفر ذکر شده است. چرا؟

□ من مسئول نوشته‌های خودم هستم، از خودشان بپرسید! ولی مسئله مهمی نیست.

● می‌خواهم بدانم آقایانی که نامشان قبل از شما آمده است کی هستند و چه نقشی در تهیه کتاب داشته‌اند؟

□ اینها دوستان و مسئولانی هستند که به نوعی در شکل‌گیری این کتاب و به سرانجام رسیدن آن نقش داشته‌اند.

● از نظر اجرایی یا علمی و...

□ از نظر اجرایی نقش داشته‌اند.

● آن چند نفری که خود فواد سزگین کتاب را تقدیم به آنها

کرده، چه کسانی هستند؟

□ برخی از آنها از اساتید خودش بوده‌اند و برخی دیگر همکارانش. جلد ۵ و ۶ را هم به ترتیب به همسر و دخترش تقدیم کرده است.

● این کتاب مگر به زبان آلمانی نیست؟

□ چرا!

● پس نام انگلیسی پشت‌جلد (Arabic Literature) از کجا

آمده؟

□ متأسفانه ناشر محترم به این نکته توجه نکرده‌اند که اصل



کتاب به زبان آلمانی بوده است و خودشان عنوان جعلی انگلیسی را پشت جلد آورده‌اند. این موضوع باعث تعجب خود سزگین هم شده است.

● ایشان ترجمه را دیده‌اند؟

□ بله. ۴ جلد را خانه کتاب همراه با نامه بنده برای ایشان ارسال کرد و آقای سزگین در جوابی که لطف کردند و نوشتند، از عنوان انگلیسی پشت جلد کتاب بسیار متعجب و ناراحت بودند و چند پیشنهاد هم داده‌اند...

● آقای سزگین

فارسی هم می‌داند؟

□ بله. یک

پیشنهاد او این بود که منابع را برای هر جلد بیاورید. دیگر این

که گفته‌اند بخش‌هایی از کتاب را با

اصل آلمانی مقایسه کردم و خوشبختانه غلطی

ندیده‌ام، سوم آن که شماره صفحات متن آلمانی را در کنار صفحات فارسی بیاورید و چهار، شماره مسلسل‌ها برای مؤلفان و آثار حذف شود که خود من با این آخرین موافق نیستم.

● در مورد خود آقای سزگین بفرمایید؟

□ من در مقدمه سرویراستار، اشاره کوتاهی کرده‌ام. فؤاد سزگین دانشمند ترکیه‌ای اینک بیش از ۴۰ سال است در آلمان (فرانکفورت) زندگی می‌کند. باید اضافه کنم که وی در ۱۹۲۴ م. در استانبول ترکیه به دنیا آمد. نزد پدرش عربی آموخت و برای تحصیلات دانشگاهی، ابتدا در دانشکده مهندسی ثبت نام کرد ولی سپس به راهنمایی و زیر نظر هلموت ریتز به مطالعات شرقی در دانشگاه استانبول (دانشکده هنرها) پرداخت و در همان جا لیسانس، فوق لیسانس (۱۹۴۹) و دکتری (۱۹۵۴) خود را در رشته علوم اسلامی و مطالعات ایرانی گرفت و چند سالی در همان جا تدریس کرد. سزگین در ۱۹۶۰ م به آلمان نقل مکان کرد. دو سالی را در ماربورگ تدریس کرد و پس از آن به فرانکفورت رفت و در آنجا به تدریس ادامه داد. (به عنوان استاد تاریخ علوم طبیعی عربی - اسلامی) از میان تألیفات او به جز تاریخ نگارش‌های عربی به اینها می‌توان اشاره کرد:

۱. تاریخ علوم بلاغی عربی (ترکی)، استانبول ۱۹۴۹ م.

۲. تصحیح مجازالقرآن - ۲ جلد - قاعده ۱۹۵۴ و چاپ دوم ۱۹۶۲ م.

۳. پژوهش‌هایی درباره منابع الجامع الصحیح بخاری (ترکی)،

استانبول ۱۹۵۶ م.

از دیگر کارهای ارزشمند او تجدید چاپ مجموعه‌ای از مهمترین تحقیقات، تصحیحات و ترجمه‌های خاورشناسان از متون گوناگون در

حوزه‌های مختلف علوم اسلامی و همچنین چاپ فاکسیمیلۀ متون کهن اسلامی است. از آن میان تاکنون این مجموعه‌ها منتشر شده است: مجموعه جغرافیای اسلامی، مجموعه ریاضیات و نجوم اسلامی، مجموعه پزشکی اسلامی، مجموعه فلسفه اسلامی، مجموعه علم موسیقی در اسلام، مجموعه جهان اسلامی در سفرنامه‌های خارجیان،

مجموعه چاپ

فاکسیمیلۀ متون

کهن این کارها از

۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹

زمان برده است.

● چطور شد تصمیم

به تألیف کتاب تاریخ

نگارش‌های عربی

گرفت؟

□ فؤاد سزگین در

دهه ۱۹۵۰ م. تصمیم

گرفت با افزودن

دست‌نویس‌های موجود در

استانبول به کتاب «تاریخ

ادبیات عرب - کارل بروکلمان»،

ذیلی بر آن بنویسد. وی تا ۱۹۶۱ م. به جمع‌آوری مطالب پرداخت و

در همان سال، دست به تألیف تاریخ نگارش‌های عربی زد، ولی در

اثنای چاپ جلد یکم به این نتیجه رسید که نوشتن ذیل بر این کتاب

فایده‌ای ندارد، بلکه کار بروکلمان باید براساس منابعی که او با آنها

آشنایی نداشته است بازسازی شود. سزگین کتاب خود را در ابتدا

براساس موضوع و در هر موضوع به ترتیب سال وفات مؤلفان تنظیم

کرده است. کار او محدود به مؤلفانی است که پیش از ۴۳۰ هـ.

زیسته‌اند. او در هر موضوع، ابتدا مقدمه‌ای درباره پیشینه تحقیقات

غربی و شرقی در آن باره به دست می‌دهد و در موضوعاتی که

مستقیماً با تاریخ علوم ربط دارد (جلدهای ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷) فصلی

را با عنوان منابع می‌آورد و در آن منابع هر علم را پیش از آن که وارد

فرهنگ عربی اسلامی شود، به تفصیل به بحث می‌گذارد. عمده این

منابع، عبارت است از منابع یونانی، سریانی، ایرانی و هندی. از کتاب

سزگین تاکنون ۱۲ جلد منتشر شده (جلدهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ در بهار

۲۰۰۰ م) و از این میان ۹ جلد به فارسی برگردانده شده است.

● در ترجمه فارسی شما غیر از ترجمه متن چه کارهایی به آن

افزوده‌اید؟

□ بخشی از کارهایی که در ترجمه فارسی انجام گرفته است،

عبارت‌انداز:

۱- ساختار جلد اول تا حد مقدور مطابق جلدهای دیگر شده است.

۲- نام غالب مقالات و کتاب‌های به زبان‌های اروپایی، به زبان

فارسی ترجمه شده است.

۳- سعی شده تا با عنوان‌بندی و پاراگراف‌بندی مطالب (شرح،





گزیده، تلخیص، ترجمه، نسخه) کار برای خواننده ایرانی آسان تر شود.
۴- برای نام‌های مؤلفان اصلی و کتاب‌ها، چهار شماره پیاپی در نظر گرفته شده است.

۵- تصحیحات و افزوده‌هایی (به خصوص در جلد ۱، بخش فقه امامیه) براصل کتاب، تدارک دیده شده است.

۶- جلدی مستقل (جلد ۱۱) برای نمایه‌های درهم کرد مؤلفان، کتاب‌ها (عربی، یونانی، لاتین) و نیز مؤلفان و ویراستاران، مصححان معاصر در نظر گرفته شده است.

● آقای رحیمی! قبل از این که به متن کتاب بپردازیم، در مقدمه آقای رنجبری مدیرعامل خانه کتاب از کتاب‌های سزگین و بروکلان به عنوان «دو کتاب دوران ساز» یاد شده است، آیا واقعاً این کتاب‌ها «دوران ساز» بوده‌اند؟

□ بله واقعاً دوران ساز هستند. چون کتاب‌های مرجعی هستند که سال‌های سال مورد استفاده محققان بوده‌اند.

● در ابتدای مقدمه شما (سرپرستار)

هم آمده که «سرانجام پس از گذشت حدود

پنج سال، تلاش گروهی از مترجمان،

ویراستاران و فرهنگ‌دوستان این

کشور با ترجمه کتاب تاریخ

نگارش‌های عربی، تألیف

فؤاد سزگین به بار نشست. در این

دوره ۵ ساله که البته با وقفه‌ای نسبتاً

طولانی نیز همراه بود، تلاش شده

است تا با گرداندن این دوره (۹ جلدی) و

نیز تاریخ ادبیات عرب، تألیف کارل بروکلان

(۵ جلد) و همینطور تاریخ ادبیات فارسی، یک

بررسی زیست - کتابشناختی (جلد ۱ و ۲ و ۳ و

۵) تألیف استوری، خلأیی که در زبان

فارسی در زمینه شناخت دانشمندان و

تالیفاتشان در حوزه پژوهش‌های ایرانی -

اسلامی به چشم می‌خورد، پر شود...» حالا سؤال من این

است که دو کتاب از سه کتابی که نام برده‌اید معرفی شده‌اند. اما کتاب سوم (تألیف استوری) چه بوده؟

□ این کتاب در واقع، کتاب‌شناسی کتاب‌های فارسی و شرح احوال مؤلفان آن‌هاست. خود استوری هم یک دانشمند انگلیسی است. مشابه همان کاری که بروکلان و سزگین برای کتاب‌های عربی کرده‌اند، استوری و پس از او فرانسوا دولو، برای کتاب‌های فارسی انجام داده‌اند.

● تقسیم‌بندی جلد‌های اول تا نهم را به ویژه به لحاظ موضوعی، خود سزگین در مقدمه هر جلد (تا آنجا که ما ۴ جلد ترجمه شده شما را دیدیم) توضیح داده ولی چرا ناگهان جلد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ را به جغرافیا اختصاص می‌دهد؟

□ این را باید از خود سزگین پرسید. من خودم هم تعجب کردم ولی فکر می‌کنم علت، آن باشد که تمایل علمی جدید ایشان و

فعالیت‌های امروزینش در این زمینه است. در حالی که خود من منتظر بودم جلدهای فوق را به فلسفه اختصاص دهد، همانطور که خودش در مقدمه بعضی جلد‌ها اشاره کرده است.

● این درست است که در مقدمه هر کدام از جلد‌ها، تقسیم‌بندی موضوعی را شرح داده، ولی می‌خواهم بدانم این تقسیم‌بندی محتوایی از نظر شما درست است؟ که مثلاً جلد اول مربوط است به (قرآن، حدیث، تاریخ، فقه، عقاید و تصوف) جلد دوم شعر، جلد سوم (پزشکی، داروسازی، جانورشناسی و دامپزشکی) و جلد چهارم (کیمیا، شیمی، گیاه‌شناسی و کشاورزی)؟

□ اتفاقاً آقای ادکایی در مقاله‌ای اعتراض شدیدی به طبقه‌بندی موضوعی کتاب‌ها داشتند.

● نظر خود شما چیست؟

□ ما این کتاب را فقط ترجمه کرده‌ایم. مسلماً اگر می‌خواستیم خودم در این زمینه دست به تألیف بزنم [تقسیم‌بندی‌ها]

به شکل دیگری می‌بود.

● در مقدمه مدیرعامل خانه کتاب اشاره به

وجود ۵ میلیون نسخه خطی [مربوط به

حوزه تمدن اسلامی] و ۱۷ زبان

فهرست‌بندی شده است، این

آمار چقدر دقیق است و از کجا

آمده؟

□ این آمار کاملاً دقیق

است و خود من هم تهیه

کرده‌ام و در یک سخنرانی ارائه

دادم، شاید تعریف از خود باشد

ولی هیچ‌کس به اندازه

فهرستگان از نظر آماری

درباره نسخه‌های

خطی کار تحقیقی

انجام نداده است. چه در ایران و

چه در خارج. در مورد ۱۷ زبان هم باید بگویم که نسخ فارسی

و عربی موجود در جهان به ۱۷ زبان فهرست‌نگاری شده‌اند.

● با این حساب، قاعدتاً از شما باید در هفته کتاب و روز «حامیان نسخ خطی» تقدیر شده باشد.

□ سال گذشته انتشارات فهرستگان به عنوان ناشر تشویقی در زمینه نسخ خطی معرفی شد. البته ناشر برگزیده، میراث مکتوب بود.

● مجدداً بپردازیم به کتاب‌ها، در جلد یکم که اختصاص به قرآن و حدیث و عقاید و تصوف و فقه دارد، چرا در هر شش فصل عمده تقسیم‌بندی تاریخی «اموی» و «عباسی» بوده است؟

□ احتمالاً نویسنده حکومت رسمی دنیای اسلام (خلفا) و پس از آنان را ملاک قرار داده است.

● آیا این برنمی‌گردد به اینکه سزگین، سنی مذهب است؟

□ ممکن است به این دلیل باشد.

● در تقسیم‌بندی‌هایی که برای فقه قائل شد (۱- مذاهب فقهی



فؤاد سزگین دانشمند ترکیه‌ای
اینک بیش از ۴۰ سال است در آلمان (فرانکفورت)
زندگی می‌کند. باید اضافه کنیم که وی در ۱۹۲۴ م در
استانبول ترکیه به دنیا آمد. نزد پدرش عربی آموخت و
برای تحصیلات دانشگاهی، ابتدا در دانشکده مهندسی
ثبت نام کرد ولی سپس به راهنمایی و زیر نظر هلموت
ریتر به مطالعات شرقی در دانشگاه استانبول
(دانشکده هنرها) پرداخت و در همان جا لیسانس،
فوق لیسانس (۱۹۴۹) و دکتری
(۱۹۵۴) خود را در رشته علوم اسلامی و
مطالعات ایرانی گرفت و چند سالی
در همان جا تدریس کرد. سزگین در ۱۹۶۰ م به آلمان
نقل مکان کرد. دو سالی را در ماربورگ
تدریس کرد و پس از آن به فرانکفورت
رفت و در آنجا به تدریس
ادامه داد



اهل سنت ۲- مذاهب فقهی مستقل ۳- مذاهب فقهی شیعه ۴- اباذیان) چطور؟ این تقسیم‌بندی از نظر شما که تحصیلات حوزوی هم داشته‌اید، درست است؟

□ مسلماً این تقسیم‌بندی بدون اشکال نیست.

● در همین تقسیم‌بندی فقه شیعه را به ۵ گروه (امامیه، زیدیان، اسماعیلیان، قمرمیان و نصیریان) تقسیم کرده، این چطور؟ آیا فقه شیعه را درست معرفی کرده است؟

□ نویسنده سعی کرده بی‌طرف باشد ولی نتوانسته است.

● در فصل مربوط به عقاید هم فقط به اهل سنت و معتزله پرداخته و نامی از شیعه نیست.

□ سزگین از همان تقسیم‌بندی رسمی دنیای غرب (مستشرقان) پیروی کرده، با وجودی که خودش مسلمان است. ● چرا؟

□ در این جا از تقسیم‌بندی مستشرقان پیروی کرده ولی در جاهای دیگر به شدت به دستاوردهای مستشرقان در زمینه‌های مختلف، تاخته است و از عقاید و پیش فرض‌های خود دفاع کرده است. ● فکر می‌کنم سؤالات محتوایی درباره چهار جلدی که شما تاکنون ترجمه کرده‌اید، نیاز به این دارد که خود آقای سزگین یا همکارانش حضور داشته باشند، با این حال، آنچه که به شما برمی‌گردد مثلاً چرا منابع و مأخذ در پایان هر جلد نیامده است؟

□ هنگامی که جلد ۱ برای چاپ آماده می‌شد، تصور من بر این بود که به زودی (ظرف یک سال) به جلد ۹ برسیم، به همین دلیل ذکر منابع هر کدام از جلدها و نمایه‌های آن را به صورت درهم کرد، یکسره به جلد ۱۰ و ۱۱ واگذار کنیم، اما از آنجا که انتشار این کتاب، طولانی شده است، خود مؤلف هم پیشنهاد کرده است که از جلد ۵ به بعد منابع هر جلد و فهرست الفبایی کتاب‌های آن جلد، علاوه بر جلد دهم در انتهای همان جلد هم ذکر خواهد شد.

● شما تاریخچه‌ای از ترجمه این دست کتاب‌ها در کشور ما در اختیار دارید یا کسانی که قبل از شما اندیشه این کار را داشته باشند؟ □ تا آنجا که من می‌دانم، این سومین بار است که کتاب سزگین و بروکلیمان و همچنین استوری در کشور ما ترجمه می‌شود.

خوشبختانه این سومین به بار نشست. تلاش اول، طرحی بود که برای ترجمه این سه دوره در دانشکده الهیات دانشگاه تهران زیر نظر اساتید برجسته مملکت ما قرار بود انجام شود، شرح دلنشین این تلاش و این که چرا به سرانجام نرسید، در گزارش آقای عنایت‌الله مجیدی در مجله آینده به چاپ رسیده است. تلاش دوم در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و حدوداً از سال ۶۲ آغاز شد و من خودم بعضی قراردادهای مترجمان و برخی از ترجمه‌های آن دوره را دیده‌ام، اما پس از مدتی آن تلاش هم ناکام ماند. سرانجام با پیگیری‌های آقای مسجدجامعی، این تلاش سوم نتیجه داده است و تاکنون ۴ جلد آن به چاپ رسیده است.

● قیمتی که الان بر پشت کتاب زده‌اند باتوجه به حجم بالای کار و زحمات انجام شده، چقدر واقعی است؟

□ مسلماً واقعی نیست و یقیناً این کار با سوبسید دولتی منتشر شد.

اگر قرار بود تمام هزینه‌ها اعم از ترجمه و مقابله و... در قیمت‌گذاری محاسبه شود، مسلماً قیمت نهایی بیش از ۳ برابر قیمت فعلی بود.

● قرارداد شما با ناشر به چه صورتی بوده است؟

□ قرارداد خودم و همکارانم به صورت خرید کار بوده نه درصد پشت جلد.

● و این قرارداد مربوط به چه سالی است؟

□ سال ۱۳۷۷.

● در جایی اشاره کردید که «وقفه‌ای نسبتاً طولانی» در کار ایجاد شد، و در واقع کار شما به طول انجامید، با این وصف، تغییری در قیمت قرارداد قائل نشدند؟

□ خیر! فقط از نظر زمانی، دوبار قرارداد را تمدید کردند.

● آقای رحیمی! قصد من از این سؤالات این بود که باتوجه به ویژگی کارهایی که شما و مؤسسه شما انجام می‌دهد که فکر نمی‌کنم هیچ ناشر خصوصی تن به این کارها بدهد، چرخ مؤسسه شما از نظر مالی می‌چرخد؟

□ مسلماً بسیاری از مسائل انتشارات فهرستگان با مشکلات و مسائلی که دیگر ناشران نیز درگیرند مشترک است، اما فکر می‌کنم اگر سنجیده قدم برداشته شود، تیراژها واقعی و نه کاذب در نظر گرفته شود و با اطلاع‌رسانی درست همه تیراژ در مدت حداکثر یک سال به دست خریدار برسد و از طرف دیگر تمام هزینه‌ها، خواب پول، تورم و... در نظر گرفته شود، مسلماً از نظر اقتصادی جوابگو خواهد بود. اما این قضیه شرط دیگری هم دارد. یکی این که با سالی ۴، ۵ کتاب مسلماً فایده‌ای ندارد، دست کم سالی ۳۰ جلد کتاب باید چاپ کرد.

● من پاسخ سوالم را گرفتم! اما دفتر نشر فهرستگان همین جایی است که ما الان مصاحبه می‌کنیم و بیشتر به منزل مسکونی شبیه است؟

□ بله. اما قبلاً مکان مستقلی برای انتشارات داشتیم که باتوجه به گرفتاری مالی‌ای که برای یکی از نزدیکان پیش آمد و البته ربطی هم به کار نشر نداشت، آن ملک را برای رهایی آن عزیز فروختم و البته قبل از آن، با یکی از کسانی که خیلی به گردن من (از نظر معنوی) حق دارد، یعنی آقای ایرج افشار نیز مشورت کردم، ایشان گفتند مؤسسه، به کاری است که از درون آن بیرون می‌آید، نه به تابلو و مکان مستقل.

● بنابراین شما هم، منزل و محل کار را یکی کردید.

□ بله. و البته ناراضی هم نیستم. [آپارتمان حدوداً ۱۱۰ متری است با سه اتاق خواب] دو اتاق متعلق به خانواده است و یک اتاق به علاوه سالن و حال به مؤسسه اختصاص دارد [به قفسه‌های پر از کتاب اشاره می‌کند]. این جا حدود ۷۰۰۰ جلد کتاب چیده شده است.

● آن وقفه‌ای که در کار کتاب‌ها اشاره کردید، ارتباطی با این گرفتاری مالی یکی از نزدیکان شما نداشت؟

□ یک علتش مسلماً همان مشکل بود. اما علت دیگر، خود کار بود و وسواس بیش از اندازه من.

● این ملک استیجاری است؟



موفقیت در بخش جهانی کتاب سال در دو حوزه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، متأسفانه حدود ۴۰ درصد است.

● چند سال است که پیگیری می‌کنید؟

□ تقریباً ۱۵ دوره اخیر را.

● در طول این ۱۵ سال در روند انتخاب کتاب‌های برگزیده، کیفیت کار و شیوه داوری و... هیچ تغییری از نظر درصدی که شما گفتید احساس نمی‌کنید؟

□ خیر. همان ۷۰ درصدی که گفتم.

● حتی بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی؟

□ بله. همان که سابق بوده، همانطور است. گرچه به یکی دو زمینه، مثل شعر و رمان و ادبیات کودکان در سال‌های اخیر نیز پرداخته شده است.

● داوری امسال چطور بود؟

□ از دیگران پرسید، من چون خودم ذی‌نفع هستم، نمی‌توانم نظر بدهم ولی از این متأسفم که چرا در رده کلیات، فقط بخش ترجمه جایزه برد، نه بخش تألیف.

● آقای رحیمی! در مورد رده‌های دیگر که ذی‌نفع نیستید، چطور؟

□ بله.

● با توجه به نوع کار ویژه شما اگر اجازه بدهید می‌توانم بپرسم ماهی چقدر اجاره می‌دهید؟

□ [کمی مکث] ۲۱۰ هزار تومان.

● بپردازیم به بحث سوم و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران. نظراتان را به طور کلی راجع به جایزه کتاب سال و جوایز اینچنینی بفرمایید.

□ مسلماً نفس برگزاری این مراسم [کتاب سال] و انتخاب برترین‌ها در هر حوزه و دادن جوایز، چیز خوبی است. اما این که نحوه اجرای آن چگونه باشد و آیا کلاً دولت یا دولتی‌ها متولی آن باشند یا بخش خصوصی و شیوه تقسیم‌بندی موضوعی آن، مسئله‌ای است که باید درباره آن کارشناسی شود و سپس به بیان پاسخ پرداخت.

● با جوایز کتاب سال ظرف ۲۰ سال گذشته به طور کلی و اختصاصاً در رده کلیات، چقدر آشنا هستید؟

□ من چند سالی است که پیگیری می‌کنم که ببینم چه کتاب‌هایی جزو کتاب‌های برتر حداقل در زمینه‌های فلسفه، دین و کلیات معرفی می‌شوند به نظر می‌رسد که منتخبان و داوران حدود ۷۰ درصد در کار خود موفق بوده‌اند (البته در بخش جایزه داخلی) اما این



□ آنها را نمی‌شناسم و با رده‌های دیگر، خیلی آشنا نیستیم!
● رده‌بندی دیوبی، از نظر شما برای انتخاب کتاب سال مناسب است؟

□ فکر نمی‌کنم. از همین رده کلیات بگویم، تا آنجا که من می‌دانم رده کلیات تشکیل شده از کتاب‌های مربوط به کتابداری، اطلاع‌رسانی، دانش فنی کامپیوتر، کتابشناسی و فهرست‌های نسخه‌های خطی، دایرة‌المعارف‌ها، چند دانشی‌ها، کشکول‌ها، روزنامه‌نگاری و مطبوعات و... همین نشان می‌دهد که جا دادن همه این کتاب‌های در یک رده و انتخاب تنها یک یا دو کتاب (تألیف و ترجمه) در کتاب سال، می‌تواند موجب اجحاف حقی از مؤلف یا مترجمی شود.

● به نظر می‌رسد هر کتابی را هم که در هیچ رده‌ای جای نمی‌گیرد به رده کلیات می‌آورند، اینطور نیست؟

□ به نظر می‌رسد که اینطور باشد، مثلاً در سال‌های گذشته، دو فرهنگ، یکی از عربی به فارسی و یکی از انگلیسی به فارسی در رده کلیات انتخاب شده است. اما امسال فرهنگ هزاره در رده زبان طبقه‌بندی شده بود یا معجم اصول کافی در سال ۶۹ (اگر اشتباه نکنم) در رده کلیات برنده شد، اما معجم بحارالانوار دو سه سال بعد در رده دین جای گرفت! در حالی که این کتاب‌ها از نظر تعریف دیوبی و ساختاری متعلق به یک رده هستند.

● همان‌طور که می‌دانید، رده‌بندی دیوبی خود به صورت دهدهی به زیر مجموعه‌های دیگری هم تقسیم می‌شود و این باعث می‌شود که تعداد زیادی مدعی و عمدتاً محق پیدا شوند. این وضع را بفرج‌تر می‌کنند؟ نظر شما چیست؟

□ به نظر می‌رسد، این شیوه حداقل بهترین شیوه باشد. ولی در رده‌هایی مثل کلیات باید هر کدام از زیرمجموعه‌ها مستقلاً به عنوان یک رده در نظر گرفته شود و برای موضوعات ریزتر، این مسئله به مراسم تخصصی‌تر واگذار شود. مثلاً موضوع نسخه‌های خطی علاوه بر این که باید در رده کلیات باشد ولی کارهایی شبیه آن چه کتابخانه مجلس دوسالی است به عنوان تقدیر از حامیان نسخ خطی انجام می‌دهد نیز لازم است، همین‌طور در بقیه موضوعات.

● با این تفصیلات، حدود دو دهه است که به این روند [انتخاب کتاب سال] اعتراض می‌شود ولی هیچ کس جوابگو نیست...

□ به نظر می‌رسد که تا به حال هیچ‌گونه کار کارشناسی جدی و بدون غرض و مرض در این زمینه انجام نشده است. البته این دلیل نمی‌شود که دولت هم از کار کارشناسی گریزان باشد.

● برای رده کلیات بهتر نیست هر زیر مجموعه‌ای را یک سازمان یا یک مرکز تحقیقاتی یا آموزشی تقبل تشویق یا جایزه کند؟

□ بله. در سوالات قبلی هم نظرم را گفتم.

● اساساً شما با تعریف رده کلیات در تقسیم‌بندی دیوبی

موافقت می‌کنید؟

□ نه! ولی تعریفی هم ندارم، چون کار کارشناسی در این زمینه نکرده‌ام.

● به عنوان سؤال یکی به آخر (!) در آینده به نگارش‌های غیرعربی هم خواهید پرداخت؟

□ مسلماً. همانطور که الان هم می‌پردازم. مثلاً انتشار فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه ملی اتریش (تألیف آقای ایرج افشار) و یا یک کار بسیار مهم و اساسی با عنوان کتابشناسی کتاب‌های چاپی فارسی در شبه قاره (از ۱۷۸۱ تا ۲۰۰۰ م. تألیف دکتر عارف نوشاهی) و...

● اگر حرف ناگفته خاصی دارید بفرمایید.

□ یک نکته در مورد کتاب بگویم. تصور من بر این بود که پس از انتشار این کتاب (تاریخ نگارش‌های عربی) در سال ۸۰، من با شمار زیادی نقد و بررسی‌های جانانه مواجه می‌شوم و با این که عاجزانه در پایان همه مقدمه‌ها تقاضا کرده بودم که ایرادات کار را اساتید فن یادآوری کنند، اما تا به امروز که من در خدمت شما هستم غیر از دو نقد و بررسی که هر دو در مجله جهان کتاب به چاپ رسیده بود، هیچ‌گونه نامه، نقد جانانه و بررسی منتشر نشده است. من از این بابت بسیار متأسفم. نه از این جهت که این کار، کار ممتاز و برجسته‌ای است، بلکه از آن جهت که این کار جزو اولین کارهایی از این دست در مملکت ما است و من توقع داشتم با یادآوری ایرادات کار، مشکلات و ایرادات در جلد‌های بعدی تکرار نشود.

حتی مجبور شدم به بعضی دوستان که مجلات تخصصی در این زمینه منتشر می‌کنند این قضیه را یادآوری کنم و از آنان خواهش کنم که کتاب را برای نقد علمی به فرد با صلاحیتی بسپارند، پاسخی که شنیدم این بود: «خودت نقدی بنویس و بده به اسم مستعار چاپ کنیم!» من در اینجا می‌خواهم به عنوان گلایه، نام بعضی از این نشریات را ببرم؛ آئینه پژوهش، آئینه میراث، پیام بهارستان، نامه بهارستان، کتاب ماه کلیات و...

اما از این موضوع که بگذریم جا دارد که از همه همکاران و دوستانی که در این دوره، زحمت‌های شبانه‌روزی کشیدند و با دقت و حوصله این کار را به انجام رسانیدند، تشکر و سپاسگزاری کنم. به ویژه از گروه ترجمه و مقابله آقایان مهران ارزنده، محمدعلی مولوی، کیکاووس جهانداری، عبدالکریم گلشنی، مهرداد ترابی‌نژاد، سعید فیروزآبادی و محمدسردانی و خانم‌ها شیرین شادفر، و مهرآفاق بایبوردی و از گروه ویراستاران و نمونه‌خوانان، خانم‌ها حکیمه دسترنجی، ثریا اسدی، نازنین بهادری، نیلوفر قاسمی، سوسن سلیم‌زاده، ملیحه تفسیری و سهیلا غضنفری و آقای عیسی عباسی حروفچین دقیق این مجموعه.